روزنامه ای برای گلستان،مازندران و سمنان
گلشن مهر
دوشنبه ۱۷ خردادماه ۱۳۹۵/سال هفدهم/شماره ۱۴۶۲/ ۴ صفحه / ۵۰۰ تومان

سال همدلی و همزبانی دولت و ملت
مرجان کار
تولیدکننده بلوک سقفی
تیغه دیواری و خرپای فلزی
info. marjankar.ir
در خدمت توسعه مسکن در شمال کشور
تلفن کارخانه گرگان: ۳۲۱۶۴۵۲۹-۳۲۱۶۴۵۲۵
دفتر فروش گرگان: ۳۲۱۶۴۵۲۷-۳۲۱۶۴۴۵۷

نجات کودکی از میله های زندان
جمعیت دانشجویی امام علی (ع)
آینده این کودکان به کمکهای
امروز ما گره خورده است
نگذاریم آینده شان تباه شود
۶۹۷۴۰۵۸۶/۴۱ شماره حساب جام بانک ملت
۶۱۰۴۳۳۷۹۸۱۷۶۷۰۸۸ شماره کارت بانک ملت
www.life.sosapoverty.org

اختصاص چهار درصد بودجه کشور به مازندران کافی نیست

« ۲

۱۲ هزارتن گندم در رامیان خریداری شده است

« ۲

تعامل و تسامح با اهل فرهنگ ترکمن

« ۴

نوه گرامی امام خمینی (ره) در گرگان:

عدالت بدون اغماض اجرا شود

«۳»

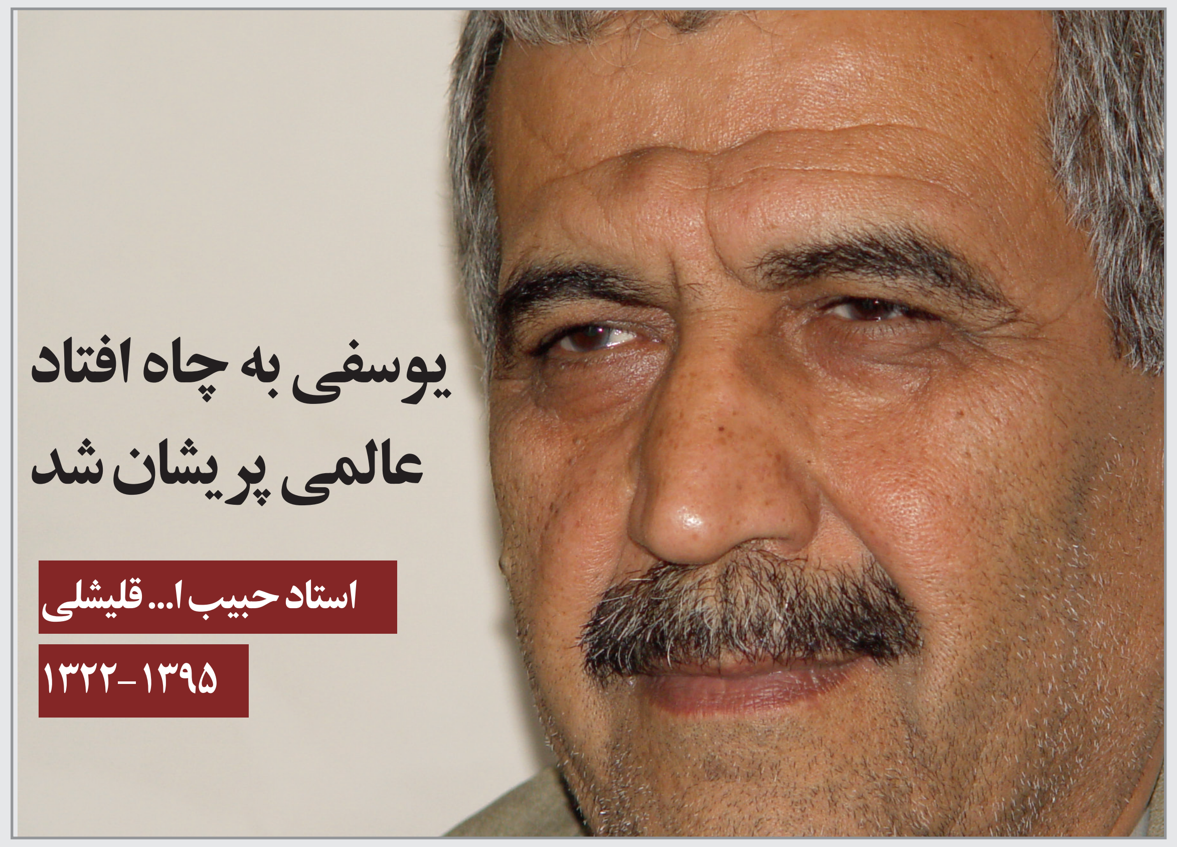

یوسفی به چاه افتاد
عالمی پریشان شد

استاد حبیب ا... قلیشلی
۱۳۲۲-۱۳۹۵

محوطه برج گنبد در آتش ناهماهنگی‌ها سوخت

بی احتیاطی یک عابر آتش به دامان بلندترین برج آجری جهان انداخت و در میان ناهماهنگی مدیران گنبدی محوطه تنها اثر ثبت جهانی گلستان سوخت. به گزارش مهر، برج قابوس، بلندترین برج آجری جهان و یکی از بی‌نظیرترین یادمان‌های برجسته معماری ایران در دوره اسلامی است که در شمال شهر گنبدکابوس و در سه کیلومتری بازمانده شهر قدیم جرجان مرکز حکومت آل زیار قرار دارد. برج قابوس یا میل گنبد که بلندترین برج تمام آجری جهان به شمار می آید بر فراز تپه ای خاکی که قریب ۱۵ متر از سطح زمین بلندتر است درسال (۳۹۷ هجری قمری برابر با ۳۷۵ هجری خورشیدی) و در زمان سلطنت شمس المعالی قابوس بن وشمگیر بنا شده است. برج گنبد از زیباترین و باشکوه ترین بناهای اوایل دوره اسلامی است که به رغم استفاده بسیار کم از عناصر تزیینی در آن، دارای ساختاری متناسب، موزون، مستحکم و زیباست. این اثر تاریخی فاخر که در سال ۱۳۱۰ به ثبت ملی رسیده بود در سال ۱۳۹۱ و در اجلاس سی و ششم یونسکو در زمره میراث جهانی به ثبت رسید. اما ساعت ۱۴:۳۰ روز چهارشنبه به دلایل نامعلوم آتش به دامان تپه محوطه برج قابوس افتاد. معاون میراث فرهنگی اداره کل میراث فرهنگی...

«۲»

یادداشت اول

آموزه های قلیش لی

احسان مکتبی

آنگونه که میدانیم و می بینیم هنرمندان، سیاسیون و بسیاری از مردم، حبیب اله قلیش لی را دوست دارند و در مرگ او خود را صاحب عزا میدانند، او بیش از هفتاد سال زیست و بیش از پنجاه سال از این عمر را در فعالیتهای مستمر آموزشی، هنری، فرهنگی و اجرایی مشغول بود، اما سوال این قلم آن است که راز ماندگاری و دوستداری حبیب اله قلیشلی در میان نخبگان و شهروندان چه بود، چگونه است که اهالی فرهنگ با آن همه نازک دلی، دل به او بسته اند و به او احترام میگذارند، آیا او برای تمکن مالی آنها بیش از حد کوشیده بود، آیا او توانسته بودگره های سنگین و سخت این روزهای اهل فرهنگ را به انگشت تدبیر بگشاید آیا او .. آری حبیب اله قلیش لی کدام آموزه را در خود تبیین کرده بود که همه او را شایسته احترام میدانستند و در مرگش پریشان شدند. به گمانم او را در دو بند ذیل بهتر می توان شناخت.

۱- بینش انسانی قلیش لی

بسیاری در زندگی روزمره درک دقیقی از مفاهیم ندارند، مفاهیمی مانند دین ،آزادی ،ادب ، احترام ، انسان و... آنها نمی دانند که درک درست و دقیق از این مفاهیم به انسان امروزی مدد میرساند تا رفتار خود را با دیگران به سامان کند و به گمانم حبیب اله قلیش لی از این نظر یک سر آمد بود او به مدد مطالعات کلاسیک و پراکنده خود به درک درستی از این مفاهیم رسیده بود و به این خاطر به فهم دقیقی از احترام گذاشتن به نوع انسان رسیده بود ، او مبتنی بر شعور و درک والایش از بند آیین ، قبیله و تیره رسته بود و بسان قدیسان تنها به نوع انسان احترام می گذاشت و شاید به این خاطر ،خداوند خواسته بود تا او با متعالی ترین انسانها یعنی اهل فرهنگ و هنر که خود به نوعی خداوندگارند ،حشر و نشر داشته باشد . به این لحاظ او بسان ابوالحسن خرقانی عارف نامدار که گفت» هر که در این سرای در آید نانش دهید از ایمانش مپرسید « برای انسان بماهو انسان فارغ از هر زنده باد و مرده باد ،عزت می خواست و این به گمانم اولین آموزه قلیش لی برای ماست که بدانیم اگر می خواهی بر دل مردم حکمرانی کنی انها را صاحب عزت بخواه و به آنان همان احترامی را بگذار که خداوند متعال گزارده است ، بهمین خاطر نیز حبیب قلیش لی در منصب مدیر کلی تفاوتی در اداب دانی با حبیب بی منصب نداشت ، او حبیب قلیش لی بود به مثابه یک انسان ، یک انسان وارسته که برای مردم از هر طایفه و آیین عزت و احترام میخواست و لاجرم مردم نیز برای او بزرگی را می پسندیدند .

۲-قلیش لی برمدار دانایی

اگر مساله سیاست قدرت است، مساله فرهنگ دانایی است و قلیش لی در تمام عمر هم در حوزه قدرت بود و هم در حوزه ی فرهنگ تلاش کرد .اما او حتی در روزگاری که به سان مردی سیاسی قد بر می افراشت ، پا را از مسیر دانایی بیرون نمی گذاشت ،پنجاه سال کار و تلاش اودر مسیرارتقا و دانایی بود ، او همواره بدنبال تربیت نوع انسان بود ،چه در روزگاری که معلم بود و چه در روزگارانی که به مدیریت مشغول بود همیشه و همواره دستی در هنر داشت و از صاحبان خرد و دانش نگسست ، او همواره خودرا با آنها تعریف میکردو به همین خاطر اهل فرهنگ و اجتماع او را صخره ای ستبر میدانستند که می توان تن به مشورت اوداد ودر تنگناهااز او پشتیبانی طلبیدو همه اینهابدان خاطر بود که برای قلیش لی حرکت در مسیر دانایی شهروندان، یک راهبرد فراگیر و همه جایی بود. او هیچگاه کسی را نفی نمی کرد، هیچگاه برای تصاحب چیزی به رقابتی نامشروع تن نمیداد و هیچگاه در مسیری غیر از حقیقت گام نمیزد و اینها هر یک ارزشی متعال برای قلیش لی بود که جز در مسیر دانایی رسیدن به آن میسر نبود.به این جهت شاید بهترین تعبیر از قلیش لی آن باشد که بگوییم او «انسان دانایی» بود که میدانست از کجا آمده و آمدنش به چه خاطر بوده است.

نیازمندیهای
روزنامه گلشن مهر
منتشر شد
۱۲ هزار نسخه
۰۱۷۳۲۳۲۸۸۵۰-۲
اعطای نمایندگی
نیازمندیهای گلشن مهر به
شهرستانهای استان گلستان
برای کسب اطلاعات بیشتر
با شماره ۰۱۷۳۲۳۲۸۸۵۰
تماس حاصل فرمایید.

انالله و انا الیه راجعون

درگذشت استاد ادب و فرهنگ استراباد،شهردار پیشین گرگان و مدیر کل فرهنگ و ارشاد گلستان در دولت اصلاحات **حاج حبیب الله قلیشلی** را به خانواده محترم او و همه گلستانی های عزیز تسلیت عرض نموده و برای این عزیز سفر کرده علو درجات را از خداوند منان خواستاریم.

ابوالفضل احمدی-ابوالقاسم صفوی-احسان مکتبی-احمد خاندوزی-احمد مازنی-اکبر پریچهر-امیر بهادران-امیر سنایی-امیر عبدالسلام مهیمنی-امیررضا رضایان- جبار ایری-جعفر خاندوزی-جمشید نیرومند-جواد سلطانی-جواد مکتبی-جواد میرعرب-حامد بارچیان-حامد صمدلویی-حسن رضایی-حسین رفعتی-حسین کبیر-حسین نقاشی-حمیدرضا بارچیان-رامین اخلومدی- رحمت الله رجایی -رضا شاه حسینی- رضا متکی- روح الله کلانتری- روح الله مهیمنی- سیاوش بسطامی- سید سبحان حسینی-سیدابراهیم درازگیسو-محمدهاشم مهیمنی-شکرالله علاءالدین-علی اصغر احمدی -حسین رفعتی --حسین احمدی-حمیدرضا چوبداری-سیدصادق شیرنگی-ابراهیم صالحی-عارف صالحی-سیدرضی قدس علوی-رامشینی-یعقوب لیاقی-ابراهیم مهدوی-یعقوب مهدوی-ابراهیم کریمی-بزرگمهر خاندوزی-تقی احسن-محمدحسین علی اصغری-تقی میقانی-سجاد پورباقر-سیدجواد قدس علوی-غلامرضا رستمی فر- کیاموسوی-ابوالفضل دوست محمدیان-عبدالغفار رادمهر-رحمت اله رجایی -رضا چراغعلی-محمود سالاری-حسین شیخ ویسی-محمد نوذری-محمد ناطقی-امیر سنایی-سیدابراهیم خسروی-سیدعلی خسروی-شوذب میرآبیز-مجید گالشی-محمدرضا ایزد-میراحمدی-محمد کاظم نظری-ذبیح نعمتی-بهزاد نعمتی-قربان برزگر-سعید مهیمنی-اصغر مقسمی-امین کمیزی-نوروز تازیکه-رضا نسیمی-صدیقه نصیری-ملیحه کیاموسوی-مهدی نجفی-علی استرابادی-هاجر عامریان- صادق ساورعلیا- صادق سالاری- صدیقه نصیری-عاطفه پهلوان- عالیه یعقوب زاده- عباس باقری- عبدالرزاق فردوسی- عبدالله شاهینی-عبدالله میراکبری-عبدالناصر مهیمنی- علی برزمینی-علی خاری-علی رضا شاطری-علی قلی تبار-علی میرخاندوزی-علیرضا عبدالهی--غلامرضا حاتمی- کاظم علاءالدین-مازیار رایج-ماکان فروتن - مجتبی رجنی - محسن خواجوی - محسن رادمهر - محسن مهیمنی -محسن نجفی نژاد - محمد رفعتی -محمد کیقبادی-محمود نورآبادی -محمدرضا کریمی -مرتضی سبطی -مریم قرآنی -مصطفی سبطی -منیژه شیخ الاسلامی-مهدی بهزادیان-مهدی سیف حسینی-مهدی صفایی-مهرداد جهانگیری-نرگس رحمانی-نسرین اکبری نژاد-نصرت میرعرب-نیکان آرخی-ا-هوشنگ صباغان-محمدرضا صالحی-محمدرضا قرآنی-یحیی بارچیان-یحیی صادقلو-یوسف رستمانی

هنرمند گرامی سرکار خانم مریم زندی
و خانم منیژه زندی (سازگار) و بستگان محترم

مصیبت درگذشت نابهنگام خواهر ارجمندتان **زنده یاد میترا زندی** را خدمت شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض می نماییم

جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر گرگان زمین

درگذشت استاد فرزانه سخن و ادبیات، مدیری توانمند در فرهنگ و هنر زنده یاد حبیب ا... قلیش لی را به خانواده ایشان و اهالی فرهنگ تسلیت عرض می نماییم.

خانواده تورج لطفی و زنده یاد محمدرضا لطفی

فقدان از دست دادن شاعر مهربانی و اخلاق زنده یاد استاد **حاج حبیب ا... قلیشلی** ضایعه ای بس بزرگ است که داغ آن همواره در دل جامعه فرهنگ و هنر کشور خواهد ماند خدمات و خاطراتش همواره در آسمان هنر ایران خواهد درخشید این داغ جان کاه را به خانواده محترم ایشان و اصحاب فرهنگ و همه شهروندان گلستانی تسلیت میگوییم

انجمن شعر و ادب بیدل شهرستان مینودشت

هشـــدار... !
هیچی مثل اصلش نمی‌شه...!
برند جهانی اُجنــرال مشابه تقلبـی بسیار دارد
کافـــــی اســـت
بامراجعه به سایت www.nia.ir در قسمت " کنترل اصالت و گارانتی" با وارد کردن شماره سریال دستگاه خریداری شده و یا با ارسال سریال دستگاه به سامانه پیامکی ۲۳۲۲ ۰۲۱ مطابق ذیل از اصالت کالای خود مطلع شوید:
سریال دستگاه *۱۱*
در هنگام خرید به هولوگرام نیا در کارت گارانتی دقت فرمایید
اُجنــرال GENERAL
NIA هــوای شما را داریم...!
www.nia.ir
نماینده انحصــاری سیستم‌های تهویه مطبوع اجنــرال در ایران
تهران، بلوار میرداماد، بعد از خیابان نفت جنوبی، پلاک ۲۶۲، ساختمان نیا
تلفن: 021 2322
info@nia.ir

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

اجتماعی. فرهنگی. سیاسی. اقتصادی. ورزشی
golshanemehr1@ yahoo.com
صاحب امتیاز: احسان مکتبی
maktabi_Ehsan@yahoo.com
مدیرمسئول: مریم قرآنی
ghorani_maryam@yahoo.com
نشانی: گرگان ـ خیابان امام خمینی ـ پاساژ قدس ـ طبقه سوم ـ تلفکس: ۳۲۲۴۱۱۹۵-۳۲۲۴۴۳۰۲ ـ ۰۱۷
نشانی سرپرستی مازندران: ساری ـ بلوار امام رضا ـ بعد از هلال احمر ـ جنب بانک کشاورزی تلفکس: ۳۳۲۵۸۳۳۶ ـ ۰۱۱
نشانی سرپرستی سمنان: شاهرود ـ خیابان ۱۷ شهریور ـ پاساژ مدرسه قلعه ـ طبقه دوم ـ تلفن: ۲۲۲۰۱۷۰
نشانی سازمان آگهی‌های تهران: تهران ـ خیابان کریم‌خان ـ خیابان نجات‌اللهی ـ کوچه امانی ـ پلاک ۲۲
واحد ۸ ـ تلفن: ۸۲۴۲۷ ـ ۰۲۱
گلشن مهر
دوشنبه ۱۷ خردادماه ۱۳۹۵ / سال هفدهم / شماره ۱۴۶۲

خبر

حاج حبیب خدایی بود

محمدهاشم مهیمنی

او مردی از جنس محبت،صفا،صراحت وسادگی بود قلیشلی به واقع سیما وصدای فرهنگ گلستان بود حاج حبیب همیشه لحن وبیانی ادبی وشاعرانه داشت شیوایی وشیدایی گفتاراو گرمابخش مجلس دوستان بود او رفیقی صریح ،صادق ،با وفا ،وفادار درجمع دوستان بود معلمی سلوک او و علاقه مندی به شاگردان خصلتش بود خدمت به مردم مشی او در قبول مسئولیت هایش بود سطح واندازه مسئولیت برایش اهمیت نداشت نفس خدمت را توجه داشت حاج حبیب چهره ای فرهنگی بود که ازمسئولیتهای سیاسی واجتماعی غافل نبود شاهد مثال علیرغم شدت کسالت وبیماری برای انتخابات وائتلاف بسیار تلاش کرد وموفق بود قلیشلی شخصیتی چند بعدی داشت شاعر،ادیب،مدیر وسیاستمدار با اخلاق ،ادب ومردمی خدایش بیامرزد یادش وراهش در دل و ذهن دوستانش پایدار

استاندار اسبق گلستان

یادداشت

جای آن است که خون موج زند در دل لعل

علیرضا ابن قاسم

شاملوی بزرگ به خوبی مرگ را در مرتبه ای پست تر حتی از ابتذال نشانده است وحقارت اش را به تصویر کشیده هنوز چند ماه ی از درگذشت شاعرتوانا ودوست داشتنیمان ضیا سیدحسینی نمی گذرد که شاهدازدست دادن به قول همه ی ادب دوستان حبیب شعر شهرمان هستیم آن چه که باعث می شود این مرگ را بزرگ وغیرقابل تحمل کند شخصیت منعطف و مدارا مدارانه اش بود با کسی سر ستیز نداشت وسعی می کرد باهمه به شکلی محبت آمیز و از سر دوستی وارد شود .اولین بر خوردهای ما بر می گردد به زمانی که ایشان مدیر کل ارشاد استان شده بود آن موقع تازه می خواستم اولین مجموعه ام را چاپ کنم برای گرفتن مجوز همراه دوست دیرین اش شادروان ابراهیم زاده شاعر به دفترش رفتیم جناب قلیشلی با دیدن ماز جای اش بلند شد.استقبال گرمی از ما کرد من در عین حال خیلی متعجب بودم از این برخورد.برایم جاَلب بود چرا که خیلی ها را دیده بودم که منصبی به غایت پایین تر از مدیرکلی داشتند ولی برای ملاقاتشان چه ادا اطوارهایی در نمی آورند و در نمی آورند به هر صورت درآن دیدار شعر خواندو شعر خواندیم وکلی صحبت کردیم از ویژگیهای وی به غیر از خوش اخلاقی و خوش برخوردی اش قدرت کلام وسخنوری بود خیلی خوب صحبت می کردواحاطه تمام داشت به آن چیزی که می گفت واین از صفات نادری است که به ندرت می توان در کسی سراغ گرفت

آخرین دیدار مادراواپسین روزهای نود چهار بود جلسه خانه ی شعر وادبیات درمنزل ایشان برگزار شد با جمعی از دوستان به حضورش رسیدیم ایشان ازحسین منزوی صحبت کرد وشعرهایی ازاوراخواند بعد شعرهای خودش را در آن جلسه باوجود بیماری، خوب وسرحال بودند افسوس که مرگ بسیار بی منطق است ومستبدانه عمل می کند.

حبب الله قلیشلی شاعر فرهیخته ای بود که فقدانش ضایعه ای بس عظیم است

روحش شاد و یادش گرامی باد

نگاهی به شعر زنده یاد استاد قلیش لی:

حبیب پوشیده بود و نجیب

خیال خاکیش اندیشه شقایق داشت

سید حمید شریف نیا- می مانی و خبرت می کنند که گویی مانده ای که بشوی و هی بکوبند با مرگ، که مرگ عزیزی، حبیبی و یا هرچه دیگر نمی شنوی اش و نمی بینی اش. می پذیری لال بنشینی و تلخ سر کنی. حبیب هم رفت. شاعری عزیز بود و مومنی صادق. اهمیت حبیب قلیش لی برای هیچ کس پوشیده نیست که حبیب پوشیده بود و نجیب. هر آنکه حتی یک بار هم دیده بودش می توانست دلیل کافی برای دلتنگی اش داشته باشد.

حضور تن، همه، به تمامی
تمام می کند، همه های این روبری تو را
که با من تن می زند
درون سایه های بی تشویش
سایه در سایه می آمیزد
یک سایه کوتاه از بلندای غرور
در آزرم تشویش های آهسته
ناشناخته هایت قامت آرزوها
من تا آمدنت که پیش من است
یک جهان اندیشه می شوم... (حبیب قلیش لی)

شعر حبیب از دهه سی به طور رسمی و در مطبوعات وزین ادبی دوران خود، منتشر می شود و در ابتدای دهه چهل به اوج شکوفایی می رسد. از همان شعرها می توان به روشنی دریافت که شعری ریشه دار است. شعری که در زمان خودش زاییده می شود بی تاثیر از زمانه ی اطراف اش نیست. روندی که تا شعرهای اخیر شاعر ادامه می یابد. شعری که در زمان خودش نوعی طغیان و اعتراض محسوب می شود. طنز تلخی که در یاس و بردباری، آری بردباری، در شعر آن دوران یعنی دهه سی مرسوم می شود و حبیب نیز به خوبی این ویژگی را در شعرهایش نشان می دهد. دایره واژگانی حبیب به دقت انتخاب می شود به طوری که طغیان، یاس، بردباری و طنز تلخ اش نمود بارزی داشته باشد:

حصار کوهساران دشت‌ها را پاسداری کرد
غرور قلّه بیم دشتبان را برد
و دهقان از سرآسودگی خوابید

* * *

به بهت کشتزاران آفتی بی باک روی آورد
گرازان تن به فرش دشت سائیدند
و دست خوشه ها از دانه خالی ماند
نهیب کوهساران در نشیب دره تنها ماند
هراس دشتبان او را بسوی کومه راهی شد و دهقان از پریشان خوابهای خویش حیرت کرد (۱۳۳۳)

شروع این شعر مرا یاد متن تاریخ بیهقی انداخت: « فرمود تا آن حصار با زمین پست کردند تا بیش هیچ مفسدی آنجا ماوی نسازد». بهت و ناباوری شاعر که ماحصل دوران زیستی شاعر است، تصویری به ظاهر آرامی ارائه می دهد که هر مخاطب هوشمندی به نیکی درمی یابد این تصویر آرام طنز تلخی را در خود نطفه بسته. چهار واژه ی ابتدایی شعر (حصار/کوهساران/دشت/پاسداری) آبستن حادثه‌ای است و این باروری در درون و ذات واژگان انتخابی شاعر است. در سطر دوم نیز هوشمندانه برای تاکید بیشتر بر بلندی و استواری کوهساران، ترکیب «غرور قله» را می آورد که بیشتر و بیشتر تاکید کند همه چیز امن و امان است و دهقان در خواب غفلت فرو رفته.در اپیزود دوم؛ آرامش دشت به آرامی در حال ورق خوردن است. دیگر خبری از غرور و قله نیست. واژگانی چون آفت/بهت/خالی به خوبی نقش خود را ایفا می کنند و پرده دوم را تبدیل به پرده «تهی» می کند. نشان تلخی و یاس و در دو پرده نمایان شده. تکلیف کاملا مشخص است: گرازان تن به فرش دشت سائیدند/ دیگر شکی باقی نمی ماند که خوشه هایی که امید دهقان بودند خالی از هر امیدی است و حصار کوهساران چیز جز یک غرور بی جا نبود. آفتی بی باک بر تن گرازان بود و گرازان هیچ رحمی نکردند و خواب دهقان ساده را که به امید حصاری کوهساران بود، اشفته نکَرد. آفت بی باک، آمد، مالید و له کرد و رفت.

پرده سوم؛ چه پرده ی غم انگیزی است. حبیب قلیش لی، در این شعر چه برخورد هوشمندانه ای با واژه دارد. گویی تک تک کلمات بخشی از وجود خود است که از خود جدا می کند و در جای صحیح خود قرار می دهد. تمام واژگانش نبض دارد. با چه نجابتی و خشمی، چه یاس و اندوهی، پرده آخر را تمام کند. دهقان هراسناک از نهیب کوهساران، که دهانی به قدر یک دره گشوده است، بیمناک به کومه ی جنگلی خود می خزد و حیرتی بهت آلود از این سادگی بر تن می کند.

نباید از خاطر برد که این شعر در دهه سی نوشته می شود. یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد که یاسی خشم آلود و تلخ بر روشنفکران سیطره می اندازد.

تقریبا یازده سال بعد شاعر شعری می نویسد با عنوان غریب خاکی (۱۳۴۴):

(صفای صافی من چون کبوتر چاهی/میان حادثه باد پر زد و گم شد /و ذهن مخملی دستهای من گویی/خیال خاکیش اندیشه شقایق داشت /و قاب قرنیه از اعتماد خالی ماند /و باد بود که میراند/بر امتداد تنم مثل طیفهای تبلور

* * *

کجاوه تن من راکب تکیده مغموم /سلاله های غمم از تبار غربت بود/ کجاست منزل لیلی /غریب خاکیش اینک/میان بادیه، از اعتماد خاک ترسان است /و بند بند دلش، در روان شن جاری است)؛

تقریبا هفت سال بعد همین شعر با ویرایش جدید توسط شاعر برای مجله فردوسی فرستاده می شود و در ۱۱ دی ماه ۱۳۵۱ منتشر می شود به نام «صفای گم کرده» در هشت بند: (صفای صافی من چون کبوتر چاهی/میان حادثه ی باد /پر زد و / گم شد./ کجاست منزل لیلی؟/ غریب خاکی دیوانه / میان بادیه از باد می ترسد / و بندبند دلش در روان شن خاریست).

> چه خبر ؟ مرگ عالَمی تنها
> خاطرش خُفته، شاهدش سَفَری
> جانِ جانان، کجا؟ ورای کجا
> گوشه زد با ستاره‌ی سحری
>
> **« مناعی حلاج » در زندان بغداد ترجمه « بیژن الهی »**

علی جهانگیری

شانزده سالگی برایم سن عجیبی بود ، افتتاح انجمن شعر و ادب گرگان ، و شرکت من در کنار جمعی از شاعران گرگان ، و آشنایی با بزرگ مردی که بعدا دانستم نامش « حبیب اله قلیشلی »است

از شانزده سالگی تا پنجاه و دو سالگی من راهی طولانی است ، اما در این سی و شش سال افتخارِ شاگردی کسی را داشتم که کمترین چیزی که از او آموختم ، شعر بود . مرگ حبیب من را هم مثل دیگران شدیدا غمگین کرد، اما حسی قوی تر از غم در من ریشه کرده است و به شدت نگرانم نگرانم زیرا ادبیات پیوست هایی دارد که کم کم در حال محو شدن است ، ادبای قدیم حکمت و فلسفه و اخلاق را همراه با متون ادبی می آموختند و می آموزاندند ، بزرگی چون او با توجه به زمینه تحصیل چه در دانشگاه و چه در علوم حوزوی در این زمینه ها از آگاهان راه بود و از پیران درگاه نگرانم زیرا حضور او همه را به هم پیوند می داد ، تجربه طولانی حبیب در آموزش و پرورش و همین طور مدیریت در سطوح مختلف از فرمانداری تا مدیریت کل ادارات ارشاد استان های مختلف و شورای شهر و همراه با کمالات معنوی ، همه ی عقاید و سلایق را در کنار هم مهربان می کرد ، نمی دانم چگونه ولی احساس من این بود که عبور حبیب حتی از کنار اشیا ، آن ها را با هم مانوس می نمود . شعرش نیز به همین روال بود ، در شعر حبیب ، سنگ و باد و علف برادری می کردند ، به ما برادری می آموخت ، و خود نیز چون برادری فروتن در کنار همه بود ، با صبر و بردباری فراوان نگرانم زیرا دیگر پسرک شاعری شانزده ساله نیستم که دست ببرم به کتابخانه شاعری بزرگ و کتابی را بردارم و او با لبخند به من بگوید جلد دومش را هم بردار نگران اربعین کوچه های کاه گلی با سقف های سفالی هستم و مراسم روزه و چای شیرین و نان روغنی ، و سخنرانی اش در مورد حکمت عدد چهل در ایران و اسلام برای سه نفر نگرانم زیرا دیگر کمتر کسی را می بینم که به من بگوید : همینکه چراغ انجمن روشن بماند و جوان ها این مکان را برای پاتوق انتخاب کنند بهتر است از این که به جاهای دیگر بروند زیرا تکلیف بزرگی بر زمین مانده که اگر همگی همتی کنیم شاید بتوانیم گوشه‌ای از پیوندی را که او بین همه ایجاد می کرد را دوباره بسازیم

نگرانم زیرا اشیا وابسته به مهربانی ما هستند . و بخشی از میراث ادبی ما که وابسته به روح مهربانی بود از میان ما پر کشید و در سایه ی مهربانی خداوند آرام گرفت .

به یاد مرد فرهنگ و ادب استان گلستان زنده یاد حبیب الله قلیش لی

تعامل و تسامح با اهل فرهنگ ترکمن

دکتر ارازمحمد سارلی – سخن از مردی در میان است که در ابتدای تشکیل استان گلستان سکان دار اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گشت. اگر به وزن تاریخی ادب و هنر این استان توجه کنیم؛ آنوقت بیشتر متوجه اهمیت جایگاه ایشان می شویم که با جسارت کافی سنگ بنای تاسیس اداره ای را در سرزمین فرهیختگان و ادبا و شعرا و موسیقیدان ها پی نهاد. از لحاظ تفکر مردی نو اندیش و سابقه ی مبارزات وی در دوران پیش از انقلاب وبرپایی تظاهرات انقلابی سال ۱۳۵۷ بر همگان محرز است.

در این مقال نمی خواهم به بسط خدمات ماندگار ایشان تکیه کنم، بلکه تنها به یک بخش از رسالت ایشان می پردازم که بهنظر نگارنده این سطور از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. و آن هم نوع تعامل وی با قوم نجیب ترکمن استان گلستان می باشد.

توقع به جای ترکمنها با تاسیس استان گلستان ایجاد فضای مناسبی بود تا گروهها و اشخاص مستعد ترکمن را دور هم گرد آورد و تشویق و هدایت شوند تا این مهم به انجام رسد. بنده به واسطه سوابق فعالیت های فرهنگی ام از ابتدا به عنوان مشاور مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان منصوب شدم تا در این مهم یاور این اندیشمند فرهنگی باشم. اشاره به چند نمونه ی آن می تواند تصویر روشن تری از اخلاص و علاقه ی ایشان را در این مهم نشان دهد:

-۱-تاسیس حوزه ی مشاور در امور ترکمنها: موجب شد تا مدیریت برنامه های مرتبط با ترکمنان کارشناسی تر گشته به بستر سازی بیشتر فعالیت اهل قلم و هنر ترکمن کمک نماید. بنده تا زمانی که به عشق آباد رفتم یعنی نیمه دوم سال ۱۳۷۹ و حتی پس از آن در خدکت و همراهی ایشان بودم. در ادامه خواهم گفت که در چه زمینه هایی توفیقاتی بدست آمد. -۲- شورای پژوهشی اداره کل ارشاد: مرکب از اساتید دانشگاه جناب آقایان دکتر خوشفر و دکتر کردی وجناب اقای احسان مکتبی و بنده و چند تن از استادان دیگر و کارکنان صدیق ارشاد موجب راه اندازی شورای پژوهشی و انجام تحقیقات در حوزه ترکمن گردید که پژوهش اینجانب در خصوص مراکز علمی و دینی ترکمنها در این راستا قرار داشت. -۳-اهتمام به چاپ و نشر ترکمنی: در ابتدای شکل گیری استان نشر ترکمنی با توجه به پتانسیل های موجود در بین علاقمندان ترکمن پا پرفت. از جمله انتشاراتی «مختومقلی فراغی» که از سال ۱۳۷۶ فعالیت داشت ، با افزودن بخش چاپخانه فرایند خط تولید کتاب را تسهیل نمود. از آن پس «چاپ و نشر مختومقلی فراغی» این امکان را یافت تا بخش اعظم کتابهای ترکمنی را به زیور طبع آراسته گردد. -۴- -برگزاری هفته بزرگداشت مختومقلی فراغی: نیز مربوط به دوره ریاست استاد مرحوم قلیش لی است که این حرکت با حمایت و پشتیبانی اولین استاندار محترم گلستان « سید ابراهیم دراز گیسو» توانست موجی از شادی در شهرها و مراکز جمعیتی ترکمنان پدید آورد. بویژه مراسم سال ۱۳۷۸ که مصادف با افتتاح آرامگاه مختومقلی فراغی با حضور شخصیت های داخلی و خارجی من جمله رئیس جمهور فقید ترکمنستان «صفر مراد نیازف» همراه گردید. -۵-تشکیل انجمن های شعر و ادب ترکمنی: این دوره فرصتی ایجاد کرد تا خواسته های مردم ترکمنی برای تشکیل گروههای ادبی-هنری ساماندهی گردد. تشکل های غیر دولتی در این زمان پدید آمدند از جمله در گنبد کاووس « انجمن شعر و ادب میراث»، «بنیاد مختومقلی» در کلاله «جمعیت فرهنگی و هنری مختومقلی فراغی « در آق قلا»انجمن ادبی آینه» و نیز در بندر ترکمن و گمیشان نیز تشکل های ادبی مشابهی پدید آمد. -۶- در کنار این موارد تقویت گروههای موسیقی در برنامه کاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفت. گروههای هنری در گنبد و آق قلا و بندر ترکمن در قالب تیم های اجرایی ضمن فعالیت های مستمر به ثبت رسیدند و یا مراحل آن را طی نمودند.

-۷- کمیته های مختومقلی پژوهی: این کمیته ها را در ۵ نقطه از شهر های ترکمن نشین شکل دادیم. این کمیته ها بدنبال تهیه نسخه ای منقح و بدون ایراد با روش مقایسه آثار خطی و منتشره شاعر ترکمن مختومقلی فراغی و تصویب متن نهایی شروع به کار نمود (سال ۱۳۷۷) کمیته گنبد کاووس و بندر ترکمن فعالیت دامنه داری داشتند که نهایتا اشعار کمیته بررسی اشعار بندر ترکمن در سه مجلد به عنوان آثار منقح به ثمر نشست. جلسات این کمیته ها ابتدا در اداره کل ارشاد و سپس در مراکز مرتبط به ارشاد برقرار می شد. -۸- توجه به مناطق محروم: یکی از دغدغه های شادروان حبیت الله قلیش لی اهتمام به مناطق محروم بود. از جمله مراوه تپه که هنوز شهرستان نشده بود و آق قلا و کوموش دپه از مواردی بود که بنده تاکید داشتم تا اداره فرهنگ و ارشاد در آن سامان شکل گیرد. متاسفانه در دوره ایشان به علت نبود اعتبار لازم این امر منجر به تاسیس اداره ارشاد در این مناطق نگردید. -۹-مردمداری و خدمت به پیشکسوتان: رفتار مردمی اولین مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان زبانزد بود. به همین جهت ترکمنان بسیاری مراجعاتی داشتند تا مشکلاتشان حل و فصل گردد. از روحانیون معظم تا هنرمندانی که نیازمند ساماندهی امور بیمه و حقوق هنرمندان بودند. غالبا هم اگر کارشان به سرانجام نمی رسید، او با رفتار محبت آمیز موجبات تحبیب قلوب را فراهم می نمود. از تلاش های دیگر وی پردآوری پرونده برای بیمه و حقوق هنرمندان ترکمن بود که در مواردی عملیاتی گردید. -۱۰-ارادت خالصانه بر ترکمنان اهل فرهنگ و هنر: این مورد را از آن جهت آوردم که نشان دهم که چگونه عشق به ترکمنها داشت. روزی برای شاعر بزرگ ترکمن «مختومقلی فراغی « شعری نگاشت به دستم داد تا آن را در کتابی ویژه نامه مختومقلی منتشر نمایم. و بنده نیز آن را در کتاب «جام معرفت» مندرج نمودم. و همچنین روزی دیدم برای رفتن زود هنگام شاعر رنجدیده ترکمن نازمحمد پقه، به اندازه ی ای متالم بود که نشست و برایم شعری را در وصف او خواند. وما هم توفیق انتشار آن را در مجله «فراغی» یافتیم. خدمات وی به این موارد منتهی نمی گردد. او به تمام معنی «ندار» و «مردمی» بود. تا این اواخر که در جلسات «شورای فرهنگ عمومی استان گلستان» باهم شرکت می کردیم، همواره با تن بیمار خویش می آمد و مشارکت خوبی هم در جلسات داشت. ولی دریغ از بیان درد و رنج خود...بارها با هم در امور فرهنگی مشورت هایی داشتیم البته نه برای خود او، بلکه برای مثلا انتشار کتاب بزرگواری قبول زحمت می کردند. و وقت می گذاشتند. بنده به عنوان همکار ودوست ایشان دوچیز را خواستار بودم. اولی نگارش خاطرات دوره مبارزات قبل و بعد از انقلاب و مسئولیت هایش بود. و دومی چون در شعر زبانزد بود به انتشار مجموعه اشعارشان ترغیب و تشویق می نمودم. متاسفانه هر بار این امر برعهده ی تعویق افتاد. تا اینکه دست اجل از غیب بر آمد و شد آنچه که نباید می شد. استاد قلیش لی همیشه می گفت: «سرمایه دنیوی ندارم بجز کتابهایم ...» واقعا او کتابخانه بزرگی درخانه داشت که از پیش از انقلاب بنیان آن را نهاده بود. مخلص کلام اینکه او روح امید و تلاش را در جامعه نویسندگان، شاعران و هنر ترکمن دمید و بخش مهم داشته های ان جی اوی های ترکمنی نتیجه به ثمر نشستن سیاست تعامل، تسامح و تساهل و اهمیت دادن به فرهنگ بسیار غنی ترکمن به شمار می رود. روحش شاد یادش گرامی

مشاور دوره تاسیس اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان در امور ترکمنها

یادداشت

در سوگ حبیب اهل هنر

سید مهدی جلیلی

شک نکن ابویحیی! اینهمه اشک، برای تر کردن سرانگشت برای ورق زدن شناسنامه‌اش کافی نیست.و این همه همه خون جگر هم برای پُر کردن صفحه‌ی آخر، کفاف نخواهد کرد.او بزرگ‌تر است و این برگ‌ها، برای ریختن نیست؛ سبز و ستبر، کتابی‌ست منتشر در شمارگان انبوه.

اندوه اندوه اندوه!

شب تلخی‌ست و این پیراهن‌ها، آنقدرها که باید سیاه نیست، شب را قواره قواره کن ابویحیی!شب را قواره قواره کن.

استاد فرهیخته، شاعر فرزانه و مدیر توانمند حوزه فرهنگ، حبیب الله قلیش‌لی، حبیب اهل هنر بود و از همین رو محبوب هنرمندان شد. او الگویی برای مدیریت فرهنگی‌ست که همدلی و مدارا، مهم‌ترین جایگاه را در مدیریتش داشت. گشوده بودن در سرایش، – حتی در نیمه شب و پیش از سحر – به روی اهل هنر و سر زده و صمیمانه مهمان شدنش بر سفره‌ی شاگردان، منحصر به من تنها نبود که همه‌ی دوستان و دوستدارانش از مهرش گرم و روشن بودند. او «روشنی آب و خرد» را داشت؛ پاکی و روشن‌گری. همدم قرآن و گرم از عرفان و تصوف بود، ولی عشق صوفیانه، بی هیچ ستیزی با عقل مدبرانه، در کار مدیریت خردگرایانه‌اش حضور داشت که از این نظر نیز کم نظیر بود و خیال شاعرانه با کمال عالمانه در او همنشینی نیکویی یافته بود که دفتر پُر برگ و بار و زرین خدمتش در فرهنگ و ارشاد اسلامی، گواهی روشن است. فرهنگ در جانش بود، «آن» داشت و آنی بود که می‌بایست بر این جایگاه تکیه زند. تالار فخرالدین اسعد گرگانی و تالارهای دیگری که پذیرایش شدند و او را که در هر بار روی صحنه رفتن، کف و سوت و ابراز احساسات متقابلش با هنرمندان را دیده‌اند و سخنان شور انگیز و خردمندانه‌اش را شنیده‌اند، هرگز از یاد نخواهند بُرد.به کتاب‌های خوب می‌مانست. لب‌هایش که باز می‌شد، گویی کتابی را برابرت گشوده باشند، دلخواه و آموختنی. تالارها شاهدند که منحصر به یک شهر نبود و مدیری استانی بود و در دل همه‌ی اهالی فرهنگ و هنر گلستان جای داشت و همین است که بر دوش تمام گلستان رهسپار خانه‌ی ابدی‌اش شد.جان بود که می‌رفت، پیچیده در سپیدی چشمان دوستان.

خبر

به یاد استاد حبیب ا... قلیش لی

شعری از حسین ضمیری

بیمار مست باشد هر چه طبیب مست است
گل گل کند به مستی صید عندلیب مست است
کوچید و آشنایان مست از شهود مستش
اینجا نه آشنایان هر چه غریب مست است
کژ می شود لغاتش مژ می شود معانی
مست است این تغزل وقتی ادیب مست است
سیبی میان دستش بر روی شاخه روئید
در پرده های مینودیدیم سیب مست است
عین القضات آمد مردی که عاشقی کرد
دستش بگیر ساقی خیلی عجیب مست است
جام الست در دست دیدار مست با هست
ساقی نریز باده دیگر حبیب مست است

یادداشت

دلبستگی

محمد فرازجو

امروز که او و خاک را به هم سپرد یم،فکر می کردم به مهربانی اش و اینکه «شاعر»ما،چقدر در سلوکش،«باز»بود،نه بسته ی منصب و مکتب و مطلب.«بستگی» اگر در کار بود،بستگی به دل بود:«دلبستگی»، اینگونه بود که «حبیب دل ها بود» و سخن آن شهاب شعله ور ، چه نیکو می نماید اینجا:

«باز»ی بود از مملکت «بازان» و زبان« بازان» می دانست،«صفیر سیمرغ»شنید و« آواز پر جبرییل»و«شد»آنچه«شد»:

او صدا شد او همآنکه می شنید شد
مرد تا پایان رسید وشب شدید شد
روزهای ما ، شبیه این کلاغ ها
لحظه های او کبوتری سپید شد
در هوای صبح،مثل شعله های آب
مثل سیب آن لحظه ای که می رسید شد
« باز» مثل لحظه ای که اوج می گرفت
رفت و رفت و رفت و ناپدید شد

شعر

برای تشیع تنی شوریده
که مرگ را اهلی کرده بود
قسمتی از مرا با خود می برد
میان هوای دلتنگ
بغض می ترکانم /کنار چاه
کنار یوسف/پشت بوته های ابر
دلم را نمی دانم به کدام پرنده پیوند زنم
حبیب ایل /آسوده از طوفان خفته ای
بر دامان روشن پرنده/از جامه ی مه برون آی
ردای باران به تن کن/بغض شهر را بشکن
انتهای صدایت/در شعرها چهل تکه می شود
هنوز چشمهایت
آوارگی باران را می شناسند

زهرا رنگانی /۱۵ خرداد۹۵

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر
کنایتی است که از روزگار هجران گفت